

نوشته : سیمون پاتر
ترجمه: مهدی مشکوة الدینی

زبان در دنیای نو^۱

زبان در زندگی روزانه‌ی همه‌ما چنان نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کند که ماباید بیشترین کوشش خود را برای درک اصول آن بنمائیم. این اصول، امروز از هر زمان دیگری بهتر شناخته شده‌اند. در روزگار ما حیات و زندگی تازه‌ای به مطالعه‌ی زبان داده شده‌است و هر کس که وقت و فرصت این را داشته‌است که پیشرفتی را که در سالهای اخیر در زبانشناسی همگانی شده دنبال نماید، از دورنمائی که خود را پیش چشمهای ناظر با تخیل آشکار می‌کنند، نمیتواند احساس هیجان و نشاط نکند. بنابراین، چه اتفاق افتاده‌است؟ زبان شناسی سرانجام زنجیرهایش را بدور انداخته و در راه دانشی تجربی و دقیق شدن بس پیش رفته‌است. «ساختمان» و نه «دستور زبان» اصطلاح راهنما به زبانشناسی جدید است، درست بهمان ترتیب که به طریق دیگری واژه راهنما به ریاضیات نوین و فیزیک هسته‌ای است. دگرگونی علمی زمان مادر نسبیست، فیزیک کوانتوم و درآمار زیست شناسی، به دوباره سازمان دادن ساختمان منطقی خود فکر

۱- این بخش ترجمه دیباچه کتاب «زبان در دنیای نو» نوشته سیمون پاتر استاد سابق زبان انگلیسی

منجر شده است. سرانجام دانش پژوه زبان به گسترش فنی موفق گردیده است که تقریباً از روش هردانش دیگری که با انسان و نهادهای انسانی بستگی دارد کامل تر است.

امروز مادر زمان امید برای آینده انسان و نیز ترس، زندگی می‌کنیم، زمان امید زیاد و نیز ترس زیاد. (آیا امید و انتظار هرگز میتواند در ذهن مردم بدون ترس و بیم از آینده که در زیر آن درک‌مین است، آشکارا باقی بماند؟) امید ما برای آینده زبان، اینست که با روش‌های بسیار پیشرفته زبانشناسی، تمام مردم تحصیل کرده لاقدر در یکی از زبانهای زنده بزرگ جهان غیر از زبان خودشان بتوانند مهارت یابند، و اینکه باین ترتیب تمام مردم نیکخواه، قادر باشند که آزادانه و کامل بایکدیگر ارتباط یابند. ترس ما اینست که مردمی که اکنون به يك زبان و همان زبان مادری صحبت می‌کنند در حقیقت آنقدر زیاد در تمام اژها و اصطلاحاتشان تخصصی ورشته‌ای شوند که بسبب تنها نبودن يك پایه مشترك گفتگو، دیگر قادر نباشند یکدیگر را درک نمایند و اینکه از فهمیدن زبان پژوهشگران زمینه‌های دیگر یا انتقال ثمرات زحماتشان در کلمات روشن و قابل درک بطور کلی به بشر، خود را کاملاً ناتوان یابند. فیلسوفان و روانشناسان، آمارشناسان و اقتصاددانان، زبانهای چنان کاملاً فنی، یا چنانکه ممکن است آنها را نام دهیم شبه زبانهائی را گسترش داده‌اند، که در خطر این هستند که فراموش نمایند چگونه به طور ساده و طبیعی با افراد خارج از حوزه ویژه خودشان گفتگو کنند. حتی شاعران یا صداهای الهام یافته جامعه‌ی معاصر، بیش از پیش تخصصی و پیچیده شده‌اند. بیشتر اوقات بنظر میرسند که تاریک و غیر مستقیم صحبت کردن با هم مسلمانان سفسطه جوی خود را بر روشن و بی‌پرده گفتن با تمام مردم ترجیح میدهند.

زبان مؤثر دوسو دارد: نخست، قبل از هر چیز، يك ابزار ارتباط است و آن شامل دستگاه یا طرحی اختیاری از آواهای زبانی است که بوسیله آن انسان

افکار ، احساسات و آرزوهایش را به دیگران میرساند و در آنها با آنان شریک میشود . از آنجا که زبان امری انسانی بوده و غریزی نیست چون؟ از اصواتی که بوسیله حیوانات ، پرندگان و حشرات بوجود می آید ، یعنی این شکلهای غریزی بیان حال مانند شیبه کشیدن اسب ، عوعو کردن سگ ، قوقور کردن قورباغه ، صدا کردن جغد و یا جیرجیر کردن جیرجیرک بر تراست . زبان ، رشته ای از اصوات یار تعاشات هواست که بوسیله اندام های فراگویی گوینده بوجود آمده و بوسیله اندام شنوائی یا گوش شنونده دریافت میگردد و مستلزم شبکه ی بسیار پیچیده تعدیل هائی در دستگاههای عصبی و مغز گوینده و شنونده می باشد . چنین دستگاه های اختیاری از اصوات از احاط نظری تعداد بیشماری دارد . هیچکس هرگز نخواهد دانست که بشر در دوره طولانی تاریخش چند زبان ابداع کرده است . بسیاری زبانها بدون هیچ اثری ناپدید شده اند . در دنیای کنونی شماره زبانها بین دو یست تا سیصد می باشد .

زبان شناس امروز از هر چیز علاقمند به تجزیه ی واقعی طرح یا ساختمان اصوات ، هجاها ، واژه ها ، عبارات ها و جمله های هر زبان یا زبانهای در دنیای می باشد . او ممکن است زبانهای بسیاری را در بررسی اش داخل نماید یا ممکن است مشاهده اش را فقط به یک یا دو زبان محدود کند . طبیعتاً ممکن است با تجزیه ی دقیق ساختمان زبانی که بهتر می داند یعنی زبان مادری اش شروع نماید و پس از آن ، ممکن است به زبان بعدی که اتفاقاً با آن آشناست پیش رود . میتوان تردید داشت که کسی بتواند تجزیه ی کاملی از یک دستگاه زبانی بدون هیچ پایه ی مقایسه بعمل آورد و این با همان اهمیت برای مبتدی نیز هست . باین علت است که در دنیای جدید تا این اندازه اهمیت دارد که تمام بچه های ما ، در کشورهای مشترک المنافع و ایالات متحده باید به کسب دانشی درست از کارکرد لاقول یک زبان غیر از زبان خودشان تشویق شوند ، زیرا ، سرانجام این سریعترین راه درک ساختمان انگلیسی و عادت کردن به تفکر مستقیم به انگلیسی و نیز بیدرنگ کشف کردن گفته های پر مدعا ، بی دقت و نامناسب است که نتیجه افکار بیهوده ، تنبل یا نادرست

می‌باشند. یقیناً، دانش‌آموزان بیشتر بوسیله زبانهای زنده بزرگ تمدن غربی یعنی فرانسه، آلمانی، اسپانیولی، پرتغالی، ایتالیائی و سوئدی با ادبیات و فرهنگ های غنی‌شان جاب‌می‌گردند، ولی برای اینکه معیار مقایسه‌ی خود را استوار نمایند ممکن است هرزبانی را در زیر آفتاب، انتخاب نمایند که هرچه بیشتر به انگلیسی بی‌شباهت باشد بهتر است، آیا هرگز کوشیده‌اید جمله‌ای نادرست را به لاتین یا یونانی ترجمه کنید؟ احتمالاً راه مطمئن‌تری برای نشان دادن پوچی دراز گوئیهای بی‌ربط که زائیده تفکر درهم‌برهم است وجود ندارد.

زبان‌شناس جدید در آزاد کردن خود از تعصب و فرض‌های ذهنی قبلی همه‌چیز را واقعاً از نو شروع می‌کند. او خود را بعقب برده در جای «پانی‌نی» می‌گذارد که در قرن سوم یا چهارم قبل از میلاد تحلیلی کاملاً واقعی از زبان هندی‌باستان یا سانسکریت ارائه داد و باین ترتیب یک سند زبان‌شناسی بوجود آورد که بحق بعنوان «یکی از بزرگترین یادگارهای دانش بشر» توصیف شده است. بطور کلی زبانهای بزرگ تمدنهای کهن تر بوسیله دستورنویسان مهمشان بطور قابل توجهی خدمت شدند مانند: «یاسکا» و «پانی‌نی» برای سانسکریت، «دیونی سمیس تراکس» و «آپولونوس دیسکولوس» برای یونانی، «ایلئوس دوناتوس» و «پرسیان» برای لاتین، سیبویه و الخلیل برای عربی. این دستورنویسان شایسته اعتماد بودند زیرا مستقل بودند یعنی نتایج خود را براساس مشاهده بدون تأثیر هیچ عقیده مسلم بنا نهادند. درست است که «دوناتوس» و «پرسیان» بدقت حتی برده‌وار پیشینیان یونانی خود را دنبال کردند ولی تا آنجا که به زبان خودشان بستگی داشت، آسیب زیادی وارد نساختند. لاتین در الگوی ساختمانی‌اش یعنی در حالت‌های اسم و زمانهای افعال برای اینکه چهارچوب اختیار شده نسبتاً خوب مناسب باشد، باندازه کافی به یونانی نزدیک بود. هر دوزبان یونانی و لاتین زبانهای بسیار تصریفی بودند. از بسیاری جهات لاتین ساده‌تر از یونانی بود. مثلاً شمار تثنیه و زمان «آئوریست»^۲ نداشت. یک فعل منظم یونانی کمتر از ده وجه وصفی نداشت ولی لاتین فقط سه تا داشت. لاتین مانند یونانی، الگوی

جمله «آرکیکتونیک»^۳ داشت ولی سخت‌تر بود. تمام این‌ها باین معنی بود که از این حقیقت که دست‌نویسان لاتین قالبشان را از یونانی گرفته بودند نتایج سختی ناشی نمیشد. بهر حال بعداً، دست‌نویسان قرون وسطی به آنجا رسیدند که به پیشروان لاتین خود، بویژه دوناتوس و پرسیان بعنوان منبع‌های موثق غیر قابل تردید و بی‌عیب نگاه می‌کردند که قوانین و دستوراتشان را بطور غیر مشخص برای تمام زبانها ممکن بود بکار برد. دستور، اصلاً بمعنی دستور لاتین بود و تصور میشد که دستور لاتین بنحوی قوانین عموماً معتبر منطق را در بر داشت. این اندیشه دهها سال پس از رنسانس در اروپای غربی باقی بود و امروز نیز بهیچوجه از بین نرفته‌است. حتی آنتونی آرنولد و کلاد لانسلات و دیگر دانش‌پژوهان پیشرفته و روشن فکر که عهده‌دار دستور پرت‌رژوال معروف ۱۶۶۰ پس از میلاد بنام «دستور عمومی و مستدل» بودند نتوانستند خود را از تسلط لاتین آزاد سازند و نویسندگان مشهورترین کتابهای درسی انگلیسی در قرن هجدهم یعنی مردان توانائی مانند «ژوزف پرستلی»، «ربرت لوث» و بالاتر از همه «لیندلی موری» در گرامی‌داشتن سنتهای ادبیات باستانشان از دکتر «ساموئل جانسون» پیروی نمودند. بیشتر در نتیجه کشف دوباره سانسکریت بوسیله «سرویلیام جونز» و دیگران نزدیک پایان این قرن بود که این تسلط لاتین متزلزل شد و زبانهای هند و اروپائی باستان دوباره‌سازی شدند و دانش جدید زبانشناسی آغاز گردید. «فردریک وان اشلگل» که رساله برجسته او بنام «درباره زبان و خرد هندیان» (۱۸۰۸) این قرن را از «دستور تطبیقی» خبر میداد، از «الکساندر همیلتون» (۱۸۲۴-۱۷۶۲) این اسکاتلندی متهور و خاورشناس که با کمپانی هند شرقی در بنگال خدمتی دراز کرده بود و اوقات بیکاریش را چنان سودمندانه گذرانده بود که خود را دانش‌پژوه بزرگ سانسکریت روزگار خود نموده بود، سانسکریت را فرا گرفته بود. هشت‌سال بعد کتاب بزرگ «فرانز بوپ» «درباره

۳۰۲- architectonic sentence pathtern مترجم چگونگی این‌دورا نیافته‌است.

دستگاه صرفی سانسکریت» (۱۸۱۶) منتشر شد که این درست یکصدسال پیش از «دورهٔ زبانشناسی عمومی» (۱۹۱۶) «فردیناند دوسوسور» بود که چنانکه بعداً خواهیم دید دوران حاضر «زبانشناسی ساختمانی» را آغاز کرد.

بوپ و پیروانش، بویژه «اگوست فردریک پات»، «یاکوب گریم»، اگوست شلایشر، کارل بروگمان و هرمان پل تصویری نافذ از زبان‌های ژرمانی برپایه هند و اروپائی آنها ساختند و موفقیت‌های آنها باکوشش پیشروان زمینه‌های دیگر مانند «فردریک دیز» در زبانهای رومانی، «فرانزوان میکاوسیک» در اسلاو و «یوهان کاسپار زئوس» در سلتی تکمیل گردید. آنان، باینکدیگر توانستند بستگی‌های گستردهٔ موجود بین زبانهای اروپا و آسیای غربی را نشان دهند. آنها دردوباره سازی زبان هند و اروپائی مادر پنج‌هزارسال پیش یعنی شکل و اژه‌ها، شکلهای دقیق تصریفهای پیچیدهٔ آنها و ساختمان گونه‌های اصلی جمله‌ها کوشش‌های شجاعانه و نسبتاً قاطعی نمودند. آنها تا آنجا پیش رفتند که «قوانین صوتی» را بنا نهادند که بوسیله آنها اصوات بیک راه و نه‌غیر آن تغییر می‌نمودند و آنقدر پیش رفتند که دوره‌های دقیق زمانی‌را که در آنها این تغییرات ویژه تأثیر داشتند تعیین نمودند.

برای مثال، چه هیجان‌انگیز بود که کشف کنند tooth در انگلیسی dent در فرانسه و Zahn در آلمانی همه باینشرفتهای عادی صوتی از وجه وصفی معلوم فعل «خوردن» -dent(e)*، -dont(e)*، -den.t(e)* در زبان مادر مشتق شده‌اند و سپس بتوانند بیشتر نشان دهند که dán، dántam در سانسکریت و odóus، odónta در یونانی باینشرفت تدریجی یا تغییرات واکی به dens، dentem در لاتین بستگی دارند که از آنها dente در ایتالیائی dent در فرانسه و diente در اسپانیولی بطور آشکار مشتق می‌گردند! شکل انگلیسی tooth چنانکه از مقایسه آن با tand

۴- علامت * نشان‌دهنده شکل فرضی یا بازسازی‌شده در زبان مادراست (مترجم).

در هلندی، دانمارکی و سوئدی جدید آشکارا میتوان دید از شکل قدیمتر **tanth* نتیجه می‌شود. اتفاقاً، ملاحظه کنید که ما هر دو شکل *odontology* مشتق از یونانی و *dentistry* مشتق از لاتین را برای تشخیص بین مطالعه علمی ساختمان و نمو دندانها از یک طرف و فن عملی نگهداری کردن آنها از طرف دیگر بکار می‌بریم. گل قاصدک *dandelion* (به فرانسه *dentelion*)، «دندان شیر» از برگهای پر دندانه‌اش اینطور نامیده می‌شود. واژه آغازی این پاراگراف مانند یک فاصله دندانی شکل، دندانه‌دار^۵ «indented» یا تو گذاشته می‌باشد.

آیا تعجب آوراست که زبان‌دانان تطبیقی قرن نوزدهم شیفته چنین کشف‌هایی میشدند؟ بازده فکری آنها یقیناً بسیار مؤثر و ستوده بود و در عین حال بنا بر معیارهای امروزی، کار آنها از دوا لحاظ ناقص می‌نمود. نخست، آنها همیشه خود را از اشتباه در هم کردن حروف نوشتاری با اصوات گفتاری آزاد نکردند و ثانیاً بجای انجام مشاهده در هر مرحله، بسیار مایل به تسلیم شدن به اندیشه‌های رؤیائی بودند. برای روشن کردن نکته اول، شاید اجازه داشته باشم که به حادثه‌ای جزئی در مشاهدات تازه‌ام اشاره کنم. هفته گذشته اتفاقاً در طول پیاده‌روی نزدیک کلیسای جامع سینت پاتریک در دوبلین قدم می‌زدم که شنیدم پسری به همبازیش می‌گفت که او چند لحظه پیش توپ گمشده‌اش را پیدا کرده بود زیرا اتفاقاً در فلان باغ، «به آن برخورد بود». با خود گفتم که این کلمه «acrost» پسر بچه ایرلندی بجای کلمه معمول «across» چنان «خطای زبانی» طبیعی است که آن را هم به آسانی میتوان توضیح داد و هم به سادگی برابر کرد. این عملاً در نوشته‌های قرن هفدهم بچشم می‌خورد. آن مانند واژه لهجه‌ای *oncet* بجای *once*، یا واژه باستانی *hest* از *hæst* در انگلیسی باستان، یا واژه‌های معیاری «amongst»، «amidst» و «whilst» از پسوندهای قدیمی‌تر حالت اضافه قیدی با *(e)s* - یا شکلهای بیشمار دیگر در بسیاری زبانهای گوناگون می‌باشد. زبان آن پسر بطور کاملاً طبیعی هنگام گذشتن از وضعیت سایشی یا صفیری /s/ به وضعیت واکه

۵- منظور کاربرد کلمه *indented* مشتق از *dent (e)** می‌باشد. (مترجم)

نزدیک بلند پیشین / i / بطور بسیار نامحسوس به لثه یا لبه دندانهایش تماس یافت یا برخورد کرد و در نتیجه من بطور واضح يك صوت بستواج^۶ شنیدم . میشد بگویم که «آن پسر يك صوت / t / اضافی داخل کرده است»، یا اینکه «يك صوت / t / در وسط راه یافته است» ولی چنین تعبیراتی احقاقیق زبان را بطور علمی توضیح نمیدهند. تغییرات در جهات سخن گوئی در دهان انسانها و نه در صفحات کتابها صورت میگیرد. برای روشن کردن نکته دوم در مورد تحقیق نظری زیادی، شاید بتوانم لحظه‌ای به عقب به ریشه‌شناسی tooth برگردم که در پاراگراف پیش از آن سخن گفتم . امروز ما درست مانند «اگوست فردريك پات» که اول بار خویشاوندی آنها را توضیح داد احساس اطمینان می‌کنیم که tooth در انگلیسی، dent در فرانسه، Zahn در آلمانی شکل‌های خویشاوند هستند، ولی ما در استنباط خود آنقدر صریح نیستیم که آنها مستقیماً و بسادگی از وجه وصفی معلوم فعل «خوردن» مشتق میشوند و اینکه پس از دنبال کردن tooth و خویشاوندان آن تا ریشه آنها «(چیز) خوردن» یا «خورنده» به پائین‌ترین نقطه رسیده‌ایم و چیز دیگری بر ایمان نیست که انجام دهیم . با اینهمه شواهدی هست که نشان دهیم که واژه قدیمی برای tooth کاملاً با کلمه «خورنده» یکسان نبوده است ولی بانوعی ریشه شناسی ابتدائی قومی، بوسیله خود مردم هند و اروپائی با فعل «خوردن» پیوند داده شده است . در هر حال، زبان‌شناس جدید از اینکه به زبان هند و اروپائی بسادگی بعنوان قدیمی‌ترین زبان نگاه کند خودداری می‌نماید . مانند ژرمانی متعارف، انگلوساکسون یا انگلیسی تئودور، آن فقط مرحله‌ای در تکامل طولانی زبان بشر بوده است .

يك ناظر دانش‌پژوه البته باید تخیل و تهور نشان دهد ولی در هر مرحله باید مواظب باشد که بین حدس و حقیقت فرق بگذارد . هنگامی که شواهد کافی نیست، باید بگوید . «تطبیقیون» قرن نوزدهم، با اطمینان زیاد و جدیت، فکر

۶- اصواتی مانند t, p, b و غیره را که برای رهاکردنشان باید يك صوت واکه بدنبالشان بیایند بستواج می‌نامند (مترجم) .

میکردند که همه چیز را حتی گاهی بانتایج خطرناک، بویژه در زمینه ریشه‌شناسی می‌توانند توضیح دهند. آنان، بادوباره‌سازی متهورانۀ زبان مادر یقیناً خود را در معرض انتقاد قرار میدادند. «جرج وان در گبلنتز»^۷ بطور کوتاه ملاحظه کرد که زبان هند و اروپائی نخستین، بیش از حد شناسائی در زمان کوتاه بین «شلایشر» و «بروگمان» تغییر کرده بود. بهر حال هنوز بسیاری از اشخاص بسیار باهوش و بااطلاع هستند که فکر می‌کنند این وظیفه معمولی ناشر هر نوع کتاب ریشه‌شناسی است که تاریخ مرتب هرواژه را در يك زبان ارائه دهد و اینکه اگر این کار را نکند در وظیفه‌اش کوتاهی کرده است.

بسیاری از زبان‌دانان معروف آمریکائی و انگلیسی از جمله «ویلیام وایت ویتنی» (۱۸۲۷-۹۴) از ییل و «هنری سویت» (۱۸۶۵-۱۹۱۲) از آکسفورد در قرن نوزدهم در آلمان تربیت شدند. «ویتنی» که در برلین زیر نظر «بوپ» مطالعه میکرد، مطالعه علمی زبان را در آمریکا بر پایه‌های مطمئن قرار داد. سویت که در هایدلبرگ زیر نظر هولزمان مطالعه میکرد در سراسر زندگی‌اش بر اهمیت بسیار مشاهده دقیق زبان زنده پافشاری می‌کرد. پافشاری بر مشاهده دست اول همچنین بوسیله «فردیناند دوسوسور» (۱۸۵۷-۱۹۱۳) تأکید میشد که باتازگی درخشانی در پاریس و ژنو تدریس می‌کرد و در طول زندگی‌اش بطور قابل ملاحظه‌ای کم نوشت ولی در سه‌هش پس از مرگش در ۱۹۱۶ بوسیله شاگردانش «چارلز بالی» و «آلبرت سشه» تحت عنوان «دورهٔ زبانشناسی همگانی» بچاپ رسید. عراق نیست که بگوئیم «دوسوسور» بنیانگذار زبانشناسی امروز است. در این دوره، یا دقیقاً سه‌دوره درس، او با چهار مسئله اصلی به کوشش پرداخت: رابطه بین زبان و گفتار، رابطه بین استعداد های موروثی زبان یا دستگاه زبان^۸ و کاربردهای ویژه‌ای که از آن استعداد های پایدار تر در سخن یا گفتار^۹ میشود، تجزیه‌نشانه‌های

Georg von der Gabelentz -۷

Langue -۸

Parole -۹

زبانی، تشخیص روشهای مطالعه توصیفی یا «هم‌زمانی» و تاریخی یا «درزمانی» و راههای بررسی ساختمان عمومی یک دستگاه زبانی. تعلیمات او از آن موقع مورد قبول بوده و بوسیله شاگردان نامی‌اش «آنتوان میله» (۱۸۶۶-۱۹۳۶) از سوربن، «نیکلاتروبتسکوی» (۱۸۹۰-۱۹۳۸) از وین و بسیاری زبان‌شناسان برجسته در ایالات متحده، بطور قابل ملاحظه «ادوارد سپیر» (۱۸۸۴-۱۹۳۹) و «لئونارد بلومفیلد» (۱۸۸۷-۱۹۴۹) گسترش داده شده است. هم «سپیر» و هم «بلومفیلد» از مشاهده دست اول خود از زبانهای سرخپوستی آمریکائی که الگوهای ساختمانی آنها از الگوهای انگلیسی و زبانهای دیگر هند و اروپائی کاملاً متفاوت و همچنین بیکدیگر شباهت بودند سود زیادی بردند. «سپیر» «اناسکان» را مطالعه کرد. «بلومفیلد» روی «الگون کیان» کار کرد. باین ترتیب آنها خود را برای تحقیقات عمومی ترشان تربیت کردند. بعضی از این شکلهای بومی‌زبان باصطلاح سوسور، بطور هم‌زمانی در صفحات «زبان» نشریه انجمن زبان‌شناسی آمریکا که در ۱۹۲۵ تأسیس شد، توصیف می‌گردند. به جلد دوم این نشریه بود که بلومفیلد «مجموعه اصول علم زبان» (۱۹۲۶) برجسته‌اش را ارائه داد. این کوشش متهورانه‌ای در کاربرد اصول ریاضی برای زبان بشر بنابراین فرض بود که «روش فرضی مطالعه زبان را می‌تواند پیش برد، زیرا ما را مجبور می‌کند که آنچه را می‌پذیریم روشن بیان نمائیم و اصطلاحات خود را تعریف کنیم و تعیین نمائیم چه چیزهایی ممکن است مستقل وجود داشته باشند و چه چیزهایی مستقل هستند». کتاب راهنمای «بلومفیلد» «زبان» (۱۹۳۳) بعنوان نقطه شروع و راهنمای مناسبی برای بسیاری از جنبه‌های مطالعه زبان که در بحث‌ها و کنفرانس‌ها بحث و مطرح می‌گردید، بویژه در کنگره‌های بین‌المللی زبان‌شناسان که اکنون هر پنجسال یکبار برگزار میشود، بکار میرفت.

بعضی زبانها بوسیله جوامع کاملاً کوچکی صحبت میشوند و بسختی احتمال میرود که باقی بمانند. قبل از پایان قرن بیستم بسیاری زبانها در آفریقا، آسیا و آمریکا به فراموشی کامل سپرده میشوند مگر اینکه زبان‌شناس شایسته‌ای برای

ضبط آنها فرصتی بدست آورده باشد. زبانهایی که باقی هستند پیوسته با نیازها و شرائط متغیر مردمی که به آنها صحبت می‌نمایند تغییر می‌کنند. تغییر، تظاهر زندگی در زبان است. زبانهای بزرگ دنیا مانند انگلیسی، روسی، چینی، ژاپنی، آلمانی، اسپانیولی، فرانسوی، ایتالیایی، پرتغالی، هلندی، و عربی درست بهمان اندازه سواهایی، تامیل یا جفتاو در معرض تغییر هستند. درست است که تغییر را میتوان بطور مصنوعی در شرایط ویژه‌ای بتعویق انداخت: مثلاً در زبانهای نیایشی بزرگ بشر مانند سانسکریت، زبان هندو مذهب رسمی هندوستان، یا «پالی» زبان مقدس بودائی، یا لاتین زبان آئین نیایش کلیسای روم. انسان میتواند با پرورش سخت خود را تربیت کند که در این شکلهای متبلور زبان بخواند، بنویسد و صحبت کند. سانسکریت، پالی و لاتین استثناهای باشکوه و باحرمتی نسبت به اصل جهانی تغییر مفایر با خود هستند. تغییر ناپذیری آنها به دو عامل یا شرط اصلی بستگی دارد: نخست، اینکه آنها معمولاً در گفتگوی روزانه بکار نمیروند، بلکه در عوض به توجه طبقه ممتازی از روحانیون و دانش-پژوهان سپرده میشود و دوم اینکه آنها دارای ادبیات و آئین نیایش ضبط شده و بخاطر سپردنی می‌باشند که در کردارهای پارسائی مذهبی و نیایش پیوسته خوانده و بازگو میشوند.

درست باین علت است که این دو شرط به زبانهای مصنوعی مانند «ولاپوک»، «اسپرانتو» و «آیدو» بستگی پیدا نمیکند و اینکه آنها هر چند دقیق طرح و ساخته شده باشند، زنده نمی‌شوند و بنابراین از قانون تحول می‌گریزند. در زمانهای اخیر بیش از یکصد زبان مصنوعی بوسیله اشخاص ساخته شده است، ولی سه تائی که هم اکنون نامبرده شد خیلی بیشتر از بقیه شناخته شده و بکار میروند.

«ولاپوک» یا «زبان دنیا» بوسیله یک پیشوای بواری بنام «یوهان مارتین شلاشر» در ۱۸۷۹ بوجود آمد که بعنوان زبان جهانی آینده بشر با خواهی مورد تحسین قرار گرفت. بهر حال، فقط هشت سال بعد، بسیاری از سرسخت‌ترین پشتیبانان «ولاپوک» بنفع دستگاهی که بوسیله «پزشک امیدوار» «دکتر واسپرانتو»، یک یهودی

لهستانی بنام «لازارس زمن هوف» (۱۹۱۷-۱۸۵۹) ابداع شده بود، آنرا رها کردند. اسپرانتو در اینکه هم قابل تغییرتر و هم منظم تر است یقیناً اصلاحی روی «ولاپوک» می باشد. به ریشه های لاتین (okulo چشم dento دندان) جرح و تعدیل هائی از فرانسه (arbo درخت)، انگلیسی (lando زمین) و آلمانی (jaro سال) افزوده میشود. واژه های مرکب و مشتق آزادانه ساخته میشوند. اسم ها، صفات، قیود، مصدرها و صیغه های امر به ترتیب به -o، -a، -i، -u ختم میشوند (homo مرد bona خوب bone بخوبی esti بودن estu باش) و تمام شکلهای جمع به -j ختم میشوند (bonaj مردان خوب). افعال شکلهای زمان حال را با -as گذشته را با -is و آینده را با -os و شکلهای مقارن وجه وصفی معلوم را به -anta، -inta، -onta و وجه وصفی مجهول را به -ata، -ita، -ota نشان می دهند. بهر حال، حتی در خلال مدت زندگی «زمن هوف»، کارکرد اسپرانتو در جهات مختلف اصلاح شد و در ۱۹۰۷ «ایدو» (Ido نامی ساخته شده شامل حروف اول International Delegation + پسوند اسمی -o) تنظیم شد. این هیئت نمایندگان، دانش پژوهان برجسته در رشته های گوناگون دانش را در بر داشت، ولی پیشنهادات آن بوسیله هیئت اصلی «اسپرانتیست ها» که مایل نبودند بپذیرند تمام کتابهای درسی استوار آنها حالا احتمالاً کهنه شده، پذیرفته نشد. امروز، «اسپرانتو» ونه «ایدو» شکل پیشرفته تر آن، بسادگی اولین زبان ساخته شده جهان است و ارزش خود را در اجتماعات جهانی بسیاری ثابت کرده است. آن دیگر آرزو ندارد که جانشین زبانهای نژادی شود. مانند زبانهای ساختگی دیگر که در قرن بیستم بوجود آمده اند - «لایتنوسین فلکسیون» (۱۹۰۳) از «گیوسپ پینو»، «نوویال» (۱۹۲۸) از «اوتویسپرسن»، «اینترگلسا» (۱۹۴۳) از لانسلات هوگبن» و «اینترلینگوا» (۱۹۵۱) از «انجمن زبان کمکی بین المللی» - اسپرانتورا میتوان بعنوان زبان ارتباطی با ارزشی بحساب آورد که هر کس ممکن است در پیشامدهای پیش بینی نشده بطور غیر منتظره ای آنرا سودمند یابد. آموختن اسپرانتو سرگرمی دلپذیری است و درست بکار بردن و ندها و تصریف های منظم آن، ممکن است شکل سالمی از تمرینات ذهنی باشد. با وجود این، حتی اسپرانتیست های

وفادار نیز معلوم شده که زیر قیود لازم درستی رنجیده و خسته شده‌اند. «زبان همیشه و در همه جا تغییر می‌کند» هر چند احتمالاً جامعه آرزو نماید و خواستار باشد که ثابت بماند. در دنیای جدیدی که فرصتها بیحد و هواخواهی‌ها بی‌پایان باشند و فرض شده باشد که تمام خانواده‌ها «اسپرانتو» را بعنوان زبان روزانه خود پذیرفته باشند، این زبان در خلال مدت يكسال برای اینکه با اوضاع ویژه و طریق زندگی آن جامعه بخصوص سازگار باشد تغییر بسیار می‌یابد. دنیاهائی که در آن جوامع اجتماعی متفاوت زندگی می‌کنند، دنیاهای جداگانه بوده و فقط يك دنیا بابر چسب‌های زبانی مختلف ضمیمه به آنها نیستند. يك آمریکائی و يك روسی شاید بطور دلپذیر دربارهٔ مسافرت، غذا، لباس و ورزش به اسپرانتو باهم گفتگو کنند ولی ممکن است از صحبت کردن جدی دربارهٔ مذهب، دانش، یا فلسفه به اسپرانتو کاملاً ناتوان باشند. چنانکه فرانسیس بیکن مدتها پیش گفت «انسانها گمان می‌کنند که افکارشان بر زبان تسلط دارد، ولی اغلب اتفاق می‌افتد که زبان بر افکار آنها حکومت می‌کند» چه دوست داشته باشیم یا نه، ماهمه بسیار تحت افسون شکل ویژهٔ زبانی هستیم که وسیلهٔ ارتباط جامعهٔ ما شده است. بگذارید این حقیقت را درک نمائیم و حقیقت ما را آزاد خواهد کرد. چون دنیای ما بهم نزدیکتر میشود و چون نیاز به درک انگیزه‌های رفتار بشر مبرم‌تر میشود، بنابراین هر چه بیشتر برای ما مردم انگلیسی‌زبان لازم است که در این اندیشهٔ بسیار بی‌ثبات تجدید نظر نمائیم که نیاز نداریم برای یاد گرفتن زبان بخود درد سر بدهیم، زیرا تمام بقیهٔ جهان تا قبل از طلوع قرن بیست و یکم، خواهند توانست و مایل خواهند بود که با انگلیسی بدی با ما صحبت کنند. مامطمناً باید بهتر آگاه باشیم که دامنهٔ مطالعات خود را تا آنجا که زبانهای بزرگ شرق را دربرگیرد گسترش دهیم و در تکمیل روش‌های آموزش خود واقع‌بین‌تر و کوشاتر باشیم و بالاتر از همه طبیعت و جوهر خود زبان را عمیق‌تر جستجو نمائیم.